

فردستبافان حضور مهاجرین افغان در صنعت

پناهندگان افغانی که عمدتاً در پاکستان و ایران مأوا گزیده‌اند، حداقل یک پنجم از کل پناهندگان جهان را تشکیل می‌دهند. جنگ داخلی، اقتصاد در هم شکسته و خشکسالی‌های پی‌درپی در افغانستان نه تنها مانعی بر سر راه بازگشت مهاجرین افغانی بوده، بلکه مداوماً موج جدیدی از پناهندگان را راهی دیگر کشورها کرده است.

بخش اعظم مهاجرین افغانی، کارگران غیرماهر و ارزان قیمتی هستند که به صورت غیر قانونی کار می‌کنند. به همین دلیل هر کاری را که به آن‌ها پیشنهاد شود، می‌پذیرند. کارگران افغانی در استان‌های نسبتاً پر رونقی چون تهران، اصفهان، خراسان غیره مشغول به کار شده‌اند که تقاضا برای نیروی کار ساده در آنها بالا بوده است.

در بسیاری از خانواده‌های مهاجرین افغانی، زنان و کودکان در تأمین مخارج زندگی نقش مؤثری دارند. در استان اصفهان، سهم افغان‌ها در میان بافندگان فرش رو به افزایش است. زیرا هزینه‌های تولید فرش دستباف در کشورهای رقیب (چین، هند و پاکستان) پائین‌تر از ایران است.

در این تحقیق برای بررسی وضعیت اشتغال زنان و کودکان در صنعت قالی‌بافی، با ۹۶ قالی‌باف در شهرستان کاشان مصاحبه شده و ترکیب نیروی کار صنعت فرش دستباف بر حسب ملیت، سن، جنسیت، وضعیت سواد و سطح درآمد بافندگان از پرسش‌نامه‌ها استخراج گردیده است. نتایج تحقیق درباره قالی‌بافان شهرستان کاشان نشان می‌دهد که رقابت شدید بین -

المللی در تصرف بازارهای فرش دست‌باف، دستمزد واقعی قالی‌بافان ایران را کاهش داده و ساختار نیروی کار این صنعت را متحول ساخته است. افغان‌های مهاجر که حاضر به پذیرش دستمزدهای پائین هستند، به نحو فزاینده‌ای جایگزین بافندگان ایرانی می‌شوند.

تأثیر کارگران مهاجر بر بازار کار کشورهای مهاجرپذیر

ایران با پذیرش بیش از ۱ میلیون افغانی، بیشترین پناهنده را در جهان دارد.^۱ جنگ داخلی افغانستان در سال ۲۰۰۱، با مداخله آمریکا ظاهراً به پایان رسید ولی مجدداً ناآرامی‌ها در نقاط مختلف کشور بروز کرد. جنگ طولانی ۲۶ ساله، ستون فقرات اقتصاد این کشور را درهم شکسته است و اوضاع نابسامان اقتصادی در افغانستان مانع از بازگشت پناهندگان شده است. حتی هنوز گروه‌هایی از مردم افغانستان در تلاش هستند که این کشور را ترک کنند و به ایران بیایند.

تحقیقات نشان می‌دهند که مهاجرینی که از جنگ می‌گریزند به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند. در مرحله نخست در مناطق مرزی مسکن می‌گزینند و سپس به سوی مناطقی که احتمال یافتن کار در آن‌ها نسبتاً بالاتر است و دستمزدها «خوب» هستند نقل مکان می‌کنند.^۲ فرآیند خودکار برابرسازی قیمت عوامل تولید مانع از آن است که رابطه مستقیمی میان مهاجرت و دستمزد در مطالعات مقطعی مربوط به شهرها و مناطق مختلف کشور مهاجرپذیر دیده شود.^۳ زمانی که دستمزد در برخی مشاغل کاهش می‌یابد، کارگران بومی گرایشی به آن مشاغل نشان نمی‌دهند ولی مهاجران بیشتری به سوی چنین فعالیت‌هایی جذب می‌شوند. بنابراین کارگران مهاجر عموماً برای مشاغلی استخدام می‌شوند که کارفرمایان در جذب کارگران بومی در آنها دچار مشکل هستند. در اثر حضور کارگران مهاجر، نرخ افزایش دستمزد در این گونه مشاغل، در مقایسه با مشاغلی که کارگر مهاجر استخدام نمی‌کنند، پائین است، لذا در طول زمان فعالیت‌هایی که عمدتاً توسط کارگران مهاجر انجام می‌شود، بیشتر و بیشتر از کارگران بومی خالی می‌شود.

ورود مهاجرین افغانی به بازار کار ایران

پس از اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳، دولت ایران پروژه‌های بزرگی را در نقاط مختلف کشور آغاز کرد و فعالیت در بخش ساختمان، توسط بخش عمومی و خصوصی، به نحو قابل توجهی افزایش یافت. رونق در بخش ساختمان به افزایش تقاضا برای کارگران غیرماهر انجامید. برای جلوگیری از بروز ماریج دستمزد-قیمت، دولت ورود کارگران خارجی

را تشویق نمود. کارگران افغانی، پاکستانی، هندی، فیلیپینی، کره‌ای و... در طول سال-های ۵۶ - ۱۳۵۳ وارد ایران شدند. در سال ۱۳۵۶ حدود ۴۰۰ هزار افغانی در ایران کار می‌کردند. بنابراین حضور کارگران افغانی فصلی در استان‌های شرقی ایران معمول بوده است.^۴

با شروع جنگ داخلی در افغانستان در سال ۱۹۸۰، میلیون‌ها افغانی، غالباً به صورت غیر قانونی وارد ایران شدند.^۵ شمار کثیری از افغان‌ها نیز به پاکستان پناه بردند، ولی دولت پاکستان مرزهای ورودی را با دقت بیشتری کنترل می‌کرد. به همین جهت حدود ۸۰ درصد از پناهندگان افغانی در پاکستان، در اردوگاه‌های ویژه اسکان یافتند. اما در سال‌های اول پس از انقلاب در ایران، راهکار معینی برای پذیرش پناهندگان افغانی وجود نداشت. احساس ضرورت کمک به «برادران مسلمان افغانی» که تحت فشار ارتش شوروی قرار داشتند از یک سو، و مرز گسترده غیرقابل کنترل میان ایران و افغانستان از سویی دیگر، مانع از نظارت دقیق بر ورود افغان‌ها به خاک ایران شد. به همین جهت بیش از ۹۰ درصد افغان‌های مهاجر وارد شهرها و روستاهای ایران شده و برای تأمین مخارج خود مشغول به کار شدند.^۶



گذشته از جنگ و ناآرامی‌های سیاسی، رکود اقتصادی در افغانستان، از دلایل عمده مهاجرت کارگران افغانی به ایران بوده است. افغان‌ها می‌دانند که سطح زندگی در ایران بالاتر از افغانستان است و پائین‌ترین دستمزد در ایران، در مقایسه با افغانستان، درآمد نسبتاً خوبی است.^۶

حکومت طالبان در نوامبر سال ۲۰۰۱ (آذرماه ۱۳۸۰) سقوط کرد و بسیاری از کشورهای جهان تعهد کردند که در بازسازی افغانستان مشارکت نمایند، ولی اینبار پناهندگان افغانی نمی‌خواهند به کشورشان بازگردند. آنان نسبت به آینده افغانستان خوش‌بین نیستند و نمی‌خواهند ریسک مواجهه با یک بحران جدید را بپذیرند. آشفتگی اقتصادی در شهرها ادامه دارد و چشم‌انداز روشنی نسبت به آینده وجود ندارد. به دلیل فقدان سرمایه‌گذاری، فرصت‌های شغلی جدید بسیار به ندرت ایجاد می‌شود. در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) متوسط دستمزد واقعی برای کارگران روز مزد در شهرهای بزرگ افغانستان به شدت کاهش یافته است. برای مثال حقوق ماهانه فرماندار هرات در سال ۲۰۰۰، ماهانه حدود ۱۵ دلار، روزانه حدود ۵۰ سنت^۷ بوده است.^۹

شرایط نامساعد اقتصادی نه تنها مانع از بازگشت پناهندگان به افغانستان بوده، بلکه مهاجرت‌های تازه‌ای را سبب شده است. در حال حاضر نیز تعداد زیادی از افغان‌ها به صورت قانونی و غیرقانونی وارد ایران می‌شوند. همه روزه صف طولی برای دریافت ویزا، در مقابل سفارت ایران در کابل تشکیل می‌شود.^{۱۰}

طرح شناسایی مهاجران افغانی

با توجه به اشتغال غیرقانونی افغانی‌ها در ایران، آمار صحیحی در این رابطه در دست نیست. حتی در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، اطلاعات موثقی در مورد مهاجرین افغانی وجود ندارد. افغانی‌ها از بیان وضعیت شغلی خود اجتناب می‌کنند، زیرا می‌ترسند که کار خود را از دست بدهند.

در اسفند سال ۱۳۷۹، ایران با کمک کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل، اجرای «طرح شناسایی افغان‌های ساکن ایران» را آغاز کرد. این طرح در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ به پایان رسید. براساس نتایج حاصل از اجرای این طرح، حدود ۲ میلیون و ۳۵۰ هزار افغانی در ایران زندگی می‌کنند که از میان آنان حدود ۸۹۰ هزار نفر در بازار کار ایران حضور دارند. ولی برخی از دست‌اندرکاران بازار کار ایران معتقدند که آمار «طرح شناسایی» دقیق نیست و با احتساب کودکان و زنان افغانی شاغل در ایران، تعداد کارگران افغانی به

بیش از ۱ میلیون نفر بالغ می‌گردد.^{۱۱} به هر حال نتایج حاصل از طرح شناسایی افغان‌های ساکن ایران، تاکنون قابل اتکاترین آمار درباره جمعیت و نیروی کار افغانی در ایران بوده است. نتایج این طرح نشان می‌دهد که کارگران افغانی عموماً در نقاطی از کشور سکنی می‌گزینند که تقاضا برای نیروی کار نسبتاً بالا است. آن‌ها عموماً در استان‌هایی که نرخ بیکاری در آن‌ها بالا است (گیلان، ایلام، کرمانشاه) زندگی نمی‌کنند، چون می‌دانند که احتمال یافتن شغل در این استان‌ها پائین است.

نزدیک به ۷۰ درصد از کارگران افغانی در ۵ استان کشور سکنی گزیده‌اند. تهران بیشترین سهم از مهاجرین افغانی را در خود جای داده است. حدود ۱۸ درصد از کارگران افغانی در استان تهران زندگی می‌کنند. این استان ۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی را تولید می‌کند. بنابراین یافتن کار در این استان هدفی عقلایی برای مهاجرین روستایی ایران و مهاجرین افغانی است. پس از تهران، استان‌های اصفهان، خراسان و فارس که در مجموع ۴۰ درصد از جمعیت و ۴۳/۵ درصد از نیروی کار و ۴۲ درصد از تولید ناخالص ملی ایران را به خود اختصاص داده‌اند، درصد بالایی از مهاجرین افغانی را پذیرا شده‌اند (جدول ۱). حضور افغان‌ها در استان سیستان و بلوچستان، در مقایسه با سایر نقاط کشور، حالتی استثنایی دارد، زیرا این استان به علت واقع شدن در مرز ایران و افغانستان شمار کثیری از مهاجرین افغانی را در خود جای داده است، در حالی که از رونق اقتصادی چندانی برخوردار نیست و با نرخ بیکاری بالایی مواجه است.

جدول ۱: توزیع کارگران افغانی در استان‌های ایران (۱۳۸۰)

استان	سهم از جمعیت کشور	سهم از تولید ناخالص ملی	سهم از اشتغال کشور	سهم از کارگران افغانی
تهران	۱۷/۱۶	۲۴/۵۵	۱۹/۷	۱۷/۱۶
اصفهان	۶/۵۶	۶/۴۹	۷/۱	۱۴/۷
خراسان	۹/۵۵	۶/۲۸	۱۰/۱۶	۱۰/۹
فارس	۶/۳۳	۴/۲۸	۶/۱	۱۰/۱۲
جمع ۴ استان	۴۶/۱	۴۵/۷۶	۴۳/۵	۵۲/۳۲
سیستان و بلوچستان	۳/۰۸	۱/۰۷	۲/۱	۱۳/۸۸
جمع ۵ استان	۴۹/۱۸	۴۶/۶۷	۴۵/۶	۶۷/۲

مأخذ: مرکز آمار ایران، نمونه‌گیری اشتغال و بیکاری خانوار، ۱۳۸۱؛ وزارت کشور، طرح شناسایی مهاجرین افغانی، ۱۳۸۰.

همان‌گونه که اشاره شد قسمت کوچکی از مهاجرین افغانی (کمتر از ۱۰ درصد) در اردوگاه‌های پناهندگان زندگی می‌کنند و بخش عمدهٔ افغان‌ها در میان ایرانیان مسکن گزیده‌اند. پناهندگانی که در اردوگاه‌ها هستند از دولت ایران و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل کمک‌هایی دریافت می‌کنند، ولی افغان‌هایی که خارج از اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند باید مخارج خود را با کارکردن تأمین نمایند. در واقع یافتن کار با دستمزد بالاتر، انگیزهٔ اصلی بسیاری از افغان‌ها برای مهاجرت به ایران بوده است.^{۱۲} افغان‌های فقیر برای یافتن کار به ایران مهاجرت کرده‌اند ولی بازرگانان ثروتمند افغانی به کشورهای چون عربستان سعودی و امارات مهاجرت نموده‌اند و تحصیل کرده‌های متمول افغانی به اروپا رفته‌اند.^{۱۳}

به دلیل سخت‌کوشی و پذیرش دستمزدهای پائین، کارگران افغانی توانسته‌اند برخی از مشاغل را به انحصار خود درآورند. به طور مثال بیش از ۸۰ درصد کارگران ساختمانی در کرج افغانی هستند و حفر چاه که سابقاً توسط کارگران بومی، عموماً همدانی‌ها، صورت می‌گرفت، در حال حاضر فقط توسط افغانی‌ها انجام می‌شود.^{۱۴}

مهاجرین افغانی کمتر از ۴ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، ولی حدود ۶ درصد از نیروی کار کشور هستند، زیرا اکثر افغانی‌ها در سنین پائین وارد بازار کار می‌شوند. به علاوه بسیاری از مردان افغانی جدا از خانواده، برای یافتن کار به ایران آمده‌اند؛ به نحوی که در مقابل هر ۱۰۰ زن بیش از ۱۶۰ مرد افغانی وارد ایران شده است. بنابراین نرخ مشارکت اقتصادی در میان مهاجرین افغانی بالا است.^{۱۵} بخشی از زنان و کودکان افغانی نیز به همراه پدران و همسران خود در کوره‌های آجرپزی، گاو‌داری‌ها و مرغ‌داری‌ها کار می‌کنند یا در خانه به قالی‌بافی مشغول‌اند.^{۱۶}

اشتغال در صنعت فرش دست‌باف

از اوایل قرن دهم هجری، قالی‌بافی در بسیاری از روستاها و شهرهای ایران رواج یافته و به صورت یک صنعت خانگی در طول زمان تداوم پیدا کرده است. در سال‌های دههٔ ۱۳۵۰ بیش از ۵۸ درصد تولید خانگی به فرش اختصاص داشته است. حدود ۵۵ درصد از بافندگان در روستاها و ۴۵ درصد بقیه در شهرها می‌زیسته‌اند که ۸۰ درصدشان زن بوده‌اند. سابقاً کارگاه‌های قالی‌بافی بسیاری در کشور وجود داشت. در حال حاضر شمار این کارگاه‌ها به شدت کاهش یافته و تجار فرش ترجیح می‌دهند که فرش‌ها در خانهٔ قالی‌بافان تولید شود تا مجبور به رعایت قوانین کار در مورد حداقل دستمزد، اضافه‌کاری، و پرداخت هزینه‌های بیمه، مالیات و اجارهٔ کارگاه نشوند. کاهش قیمت جهانی فرش دست‌باف طی دو دههٔ اخیر، بر تولید، اشتغال و

دستمزد واقعی در ایران تأثیر منفی داشته است. در مورد میزان اشتغال در صنعت فرش دست-باف آمار دقیقی در دست نیست. برخی از کارشناسان معتقدند که هنوز بیش از یک میلیون نفر در این صنعت مشغول به کار هستند.^{۱۷}

حدود ۴۰ سال پیش، اقتصاد کاشان عمدتاً وابسته به تولید فرش دست‌باف بود و زنان عموماً به قالی‌بافی و فعالیت‌های وابسته به آن مانند نخ‌ریسی و چندلاکردن نخ ابریشم اشتغال داشتند. امروزه کاشان منطقه‌ای صنعتی است. بسیاری از زنان در کارخانجات مختلف پتوبافی، تولید ظروف چینی و تولید مواد غذایی مشغول به کار هستند. شمار فزاینده‌ای از زنان تحصیل کرده در فعالیت‌های آموزشی و بهداشتی اشتغال دارند. قالی‌بافی در شهر کاشان به شدت کاهش یافته است، ولی در روستاها که فرصت‌های شغلی بسیار محدود است، زنان همچنان به قالی‌بافی مشغولند.

برای به دست آوردن تصویری از وضعیت کنونی اشتغال قالی‌بافان، در سال ۱۳۸۵ نگارنده مطالعه میدانی‌ای را در شهرستان کاشان که به سبب کیفیت و زیبایی نقش قالی‌هایش در جهان مشهور است، انجام داد. ابزار اصلی این تحقیق اطلاعات تکمیل‌شده توسط پرسش‌نامه‌ای بود که از طریق مصاحبه حضوری تکمیل شده است. علاوه بر مصاحبه با قالی‌بافان، اطلاعات مورد نیاز توسط مذاکره مستقیم با تجار و صادرکنندگان فرش و کارکنان شرکت سهامی فرش ایران جمع‌آوری شده است.

مصاحبه‌شوندگان به شیوه گلوله برفی انتخاب شده‌اند زیرا به دلیل فقدان اطلاعات در مورد قالی‌بافان، مجبور بودم از بستگانم در کاشان کمک بگیرم تا آدرس منزل قالی‌بافان را پیدا کنم. به شعبه شرکت فرش ایران در کاشان نیز مراجعه کردم و چند آدرس گرفتم. در کل تعداد آدرس-ها بسیار کم بود ولی در هر محله، مصاحبه‌شوندگان قالی‌بافان دیگری را به من معرفی کردند. نمونه، شامل ۶۸ خانوار و ۹۶ نفر قالی‌باف است که ۸۰ نفر آنها زن و ۱۶ نفر مرد هستند. ۶۰ درصد قالی‌بافان در این نمونه در کاشان و راوند ساکن بوده‌اند زیرا ارتباطات بهتری در این دو منطقه داشته‌ام (جدول ۲). ۳۹ درصد قالی‌بافان در نمونه، افغانی هستند. خانوارهای قالی‌باف افغانی را نیز در کاشان و راوند ملاقات کرده‌ام. مسلماً این بدان معنی نیست که در دیگر مناطق خانوارهای قالی‌باف افغانی وجود نداشته‌اند.^{۱۸} قالی‌بافی مهم‌ترین شغل در دسترس برای زنان و کودکان افغانی در شهرستان کاشان است.

جدول ۲: توزیع قالی بافان برحسب مکان

محل	ایرانی		افغانی		جمع	
	مزد	زن	مزد	زن	مزد	زن
کاشان	۰	۹	۲	۱۷	۲	۲۶
فین	۲	۱۲	۰	۰	۲	۱۲
راوند	۲	۹	۸	۱۳	۱۰	۲۲
خزاق	۰	۴	۰	۰	۰	۴
آران	۲	۱۰	۰	۰	۲	۱۰
علی آباد	۰	۶	۰	۰	۰	۶
جمع	۴	۵۰	۱۰	۳۰	۱۶	۸۰

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل شده

انتخاب مناطق مختلف در شهرستان بدین منظور بوده که نمونه، با توجه به ساختار متنوع اقتصاد منطقه، تصویری از شهرستان به دست دهد. در شهرکاشان، فین، آران و راوند شهرک-های صنعتی و کارخانه‌های مختلفی وجود دارد که فرصت‌های شغلی فراوانی را ایجاد کرده اند. در حالی که در نزدیکی خزاق و علی‌آبادِ فخره کارخانه‌ای وجود ندارد. با وجود این تعمیم نتایج حاصل از تحقیق میدانی به کل شهرستان کاشان باید با احتیاط صورت گیرد. سهم اندک زنان ایرانی قالی‌باف شهرکاشان در کل نمونه (۱۰ درصد) نشانگر آن است که برای بسیاری از زنان مشاغل با درآمد بالاتر جایگزین قالی‌بافی شده است. در مقابل، خانوارهای افغانی ساکن کاشان به نحو فزاینده‌ای به قالی‌بافی اشتغال دارند. درآمد قالی‌بافی کمک بزرگی به تأمین مخارج زندگی خانوارهای پر جمعیت و فقیر افغانی است. افغان‌ها شیوه قالی‌بافی ایرانی را از همسایگان ایرانی خود فرا می‌گیرند و در شبکه دوستان و خویشاوندان آموزش می‌دهند. به گفته بسیاری از تجار کاشان، بافندگان افغان از بهترین بافندگان فرش‌های ریزبافت و ابریشمی هستند.

ساختار سنی و جنسی قالی‌بافان

در سال ۱۳۷۵ بیش از ۹۱ درصد زنان شاغل در بخش صنعت، در فعالیت‌های نساجی و پوشاک به کار اشتغال داشته‌اند که بخش بزرگی از آن‌ها قالی‌باف بوده‌اند. قالی‌بافان عموماً زنان کارکن خانگی بدون مزد هستند. قالی‌بافی در خانه با انجام دیگر وظایف از قبیل بچه‌داری و انجام کارهای منزل سازگار است.

در این تحقیق ۸۰ درصد قالی‌بافان نمونه زن هستند. ساختار سنی، سطح تحصیلات و وضعیت درآمدی قالی‌بافان ایرانی و افغانی با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه دارد. به طور مثال

در حالی که ۸۷/۹ درصد از بافندگان ایرانی زن هستند، این نسبت برای افغان‌ها ۷۳/۳ درصد بوده است، زیرا کودکان افغانی (دختر و پسر) بسیار بیش‌تر از همسن و سالان ایرانی خود با قالی‌بافی به درآمد خانواده کمک می‌کنند (جدول ۴)

جدول ۴: توزیع قالی‌بافان نمونه بر حسب جنس و ملیت

جنس	ایرانی		افغانی		جمع	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زن	۵۸	۸۷/۹	۲۲	۷۳/۳	۸۰	۸۳/۳
مرد	۸	۱۲/۱	۸	۲۶/۷	۱۶	۱۶/۷
زن و مرد	۶۶	۱۰۰	۳۰	۱۰۰	۹۶	۱۰۰

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده

مردان قالی‌باف این نمونه به دو گروه سنی متفاوت تعلق دارند. در تعداد کمی از خانوارهای ایرانی نمونه، مردان مسن و بازنشسته با همسر خود به کار قالی‌بافی مشغول‌اند. این افراد کسانی هستند که از کودکی قالی‌بافی را آموخته‌اند ولی پس از آزمون مشاغل دیگر به مدت‌های طولانی، مجدداً به قالی‌بافی بازگشته‌اند. در مقابل، مردان افغانی تا قبل از یافتن کار در خارج از منزل، برای کمک به خانواده قالی می‌بافند. سن تمامی بافندگان مرد ایرانی نمونه، بالای ۴۸ سال بوده است، در حالی که سن هیچ یک از مردان افغانی قالی‌باف در نمونه بیش از ۲۰ سال نبوده است (جدول ۵). تمامی مردان افغانی نمونه مجرد و تمامی مردان ایرانی متأهل بوده‌اند.

جدول ۵: توزیع قالی‌بافان نمونه بر حسب سن، جنس و ملیت (درصد)

محل	ایرانی		افغانی		جمع	
	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن
۷-۱۰	۰	۰	۲۸/۶	۱۵	۲۰	۵
۱۱-۱۵	۰	۵	۵۷/۱	۲۵	۴۰	۱۱/۷
۱۶-۲۰	۰	۱۲/۵	۱۴/۳	۱۵	۱۰	۱۳/۳
۲۱-۳۰	۰	۱۷/۵	۰	۲۰	۰	۱۸/۴
۳۱-۴۰	۰	۲۷/۵	۰	۱۵	۰	۲۳/۳
۴۱-۵۰	۶۶/۷	۲۲/۵	۰	۱۰	۲۰	۱۸/۳
۵۱-۶۰	۲۲/۲	۱۵	۰	۰	۱۰	۱۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده

در حالی که ۶۵ درصد از زنان ایرانی این نمونه بیش از ۳۰ سال سن داشته‌اند، این نرخ برای زنان افغانی ۲۰ درصد بوده است. در مقابل، ۴۰ درصد زنان بافنده افغانی در این نمونه کمتر از ۱۶ سال سن داشته‌اند. این نسبت برای زنان ایرانی ۲/۵ درصد بوده است. این تفاوت ناشی از آن است که بخش اعظم دختران جوان ایرانی دانش آموز هستند و خانواده‌ها از تحصیل آن‌ها حمایت می‌کنند و علاقمند نیستند که آن‌ها نیز قالی ببافند؛ ولی دختران افغانی عمدتاً ترک تحصیل می‌کنند یا همراه با تحصیل به بافندگی نیز ادامه می‌دهند. برخی نیز بی‌سواد هستند و به مدرسه نمی‌روند.

کار کودکان

درآمد پائین و عدم امکان تأمین هزینه‌های زندگی در خانوارهای پرجمعیت سبب می‌شود که کودکان به فعالیت‌های درآمدزا مشغول شوند تا شکاف میان درآمد و هزینه خانوار را پرکنند. تا حدود ۲۰ سال پیش، کار کودکان از ویژگی‌های تلخ صنعت فرش دست باف ایران بوده است. مطالعات میدانی در استان کرمان نشان می‌دهد که کودکان ۷-۵ ساله برای مدت یک-سال به کارگاه‌های قالی بافی اجازه داده می‌شدند.^{۱۹} در سال‌های دهه ۱۳۴۰ بیش از ۶۰ درصد قالی‌بافان در گروه سنی ۱۹-۵ سال قرار داشتند و روزانه تا ۱۵ ساعت کار می‌کردند و نصف بافندگان بزرگسال دستمزد می‌گرفتند. تحقیقی که در سال ۱۳۶۱ در استان یزد انجام شده نشان می‌دهد که ۵۰ درصد قالی‌بافان کمتر از ۲۰ سال سن دارند. حتی در مناطق شهری استان یزد ۳۰ درصد قالی‌بافان کمتر از ۱۵ سال سن داشته‌اند،^{۲۰} ولی با کاهش اندازه خانوار در سال‌های دهه ۱۳۷۰، و افزایش سریع سطح تحصیلات دختران در خانوارهایی که ۲ یا ۳ فرزند خود را به ادامه تحصیل تشویق می‌کنند، طی دو دهه گذشته سهم کودکان و جوانان در میان شاغلین صنعت فرش دست‌باف به شدت کاهش یافته است.

اکثر خانوارهای افغانی نمونه در این تحقیق به درآمد فرزندان دختر و پسر خود وابسته هستند. ۸۵/۷ درصد از مردان و ۴۰ درصد از زنان افغانی قالی‌باف کمتر از ۱۶ سال سن داشته‌اند. این نسبت برای ایرانیان در این نمونه به ترتیب صفر و ۵ درصد بوده است. در میان خانوارهای قالی‌باف ایرانی این نمونه هیچ بافنده زیر ۱۱ سال وجود نداشته است، در حالی که ۲۸ درصد از قالی‌بافان افغانی، کمتر از ۱۱ سال سن داشته‌اند. سهم کودکان بافنده ۱۱ تا ۱۵ ساله در میان ایرانیان و افغانی‌های نمونه به ترتیب ۳ و ۴۸ درصد بوده است (جدول ۵). معدود کودکان بافنده ایرانی در مناطق روستایی نسبتاً دور افتاده ساکن بوده‌اند، در حالی که کودکان افغانی نمونه در شهر و روستا ساکن‌اند. این آمار بیانگر

آن است که در خانوارهای قالی‌باف ایرانی، کودکان دانش‌آموز در قالی‌بافی مشارکتی ندارند، درحالی‌که کودکان افغانی باید برای حمایت از خانواده سخت کارکنند؛ حتی اگر دانش‌آموز باشند.

حدود ۵۰ درصد از افغانی‌های زیر ۱۶ سال این نمونه بی‌سواد بوده‌اند؛ در حالی که سن تمامی قالی‌بافان ایرانی بی‌سواد نمونه بالای ۳۵ سال بوده است. دختران افغانی بیش از پسران از فقر خانوار آسیب می‌بینند، زیرا نرخ بی‌سوادی در میان دختران و پسران زیر ۱۶ سال افغانی در نمونه به ترتیب ۵۶ و ۱۷ درصد بوده است. به نظر می‌رسد که خانوارهای فقیر افغانی تحصیل پسران را در اولویت قرار می‌دهند و دختران محروم از تحصیل ناگزیرند که تمام وقت، قالی بیافند تا خانواده درآمد بیشتری به دست آورد. به طور مثال در کاشان یک مرد افغانی بابت مزد قالی‌بافی دختر بی‌سواد ۱۴ ساله‌اش که به مدت ۸ ماه هر روز ۱۴ ساعت کار کرده بود، مبلغ ۸۰۰ هزار تومان دریافت کرده است. کلّ مزد قالی در اختیار پدر است و دختر حقی بر آن ندارد. درحالی‌که پسران افغانی قالی‌باف شانس بیشتری برای ادامه تحصیل دارند.

در یک خانواده افغانی ساکن راوند، پسر دانش‌آموز ۱۵ ساله‌ای می‌گفت صبح‌ها ساعت ۵/۵ بیدار می‌شود و حدود یک ساعت قبل از رفتن به مدرسه قالی می‌بافد. بعد از برگشتن از مدرسه هم تا ساعت ۱۰ شب قالی می‌بافد و تکالیف مدرسه را هم در لابه‌لای قالی‌بافی انجام می‌دهد. خواهر او، با آن که خیلی علاقه داشت که تحصیل را ادامه دهد، مجبور شد مدرسه را ترک کند تا همراه مادر، تمام وقت قالی بیافد. پدر این خانواده ایران را ترک کرده بود و خانواده کلاً با درآمد فرزندان زندگی را اداره می‌کرد.

خانوارهای افغانی عموماً پرجمعیت هستند. متوسط اندازه خانوارهای افغانی در نمونه ۶/۱ نفر و برای خانوارهای ایرانی ۴/۱ نفر بوده است. به طور مثال یک مرد با دو همسر و تعداد زیادی فرزند زندگی می‌کند که از سنین کودکی قالی می‌بافند. خانه برخی از افغانی‌ها در شهرستان کاشان مانند کارگاه قالی‌بافی است که در آن دو یا سه دایره قالی برپاست و تا ۱۰ نفر به طور همزمان مشغول بافتن هستند (جدول ۶). در حالی که ۱۲/۵ درصد از خانوارهای ایرانی نمونه ۳ قالی‌باف داشته‌اند، این نسبت برای خانوارهای افغانی حدود ۴۵ درصد بوده است. در هیچ خانواده ایرانی نمونه بیش از ۳ قالی‌باف وجود نداشته، ولی در ۳۵ درصد خانوارهای افغانی بیش از ۳ قالی‌باف مشغول کار بوده‌اند.

جدول ۶: تعداد قالی‌باف در خانوار برحسب ملیت

جمع	افغانی		ایرانی		جمع
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱ بافنده	۲۳	۵	۱	۴۵/۸	۲۲
۲ بافنده	۱۳	۱۵	۳	۴۱/۷	۲۰
۳ بافنده	۱۵	۴۵	۹	۱۲/۵	۶
۴ بافنده	۳	۱۵	۳	۰	۰
+۵	۴	۲۰	۴	۰	۰
جمع	۶۸	۱۰۰	۲۰	۱۰۰	۴۸

ماخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل شده

کودکان افغانی، علاوه بر قالی‌بافی در مشاغل سخت کشاورزی، ساختمانی و خدماتی^{۱۱} نیز کار می‌کنند. اما اگر کار دیگری پیداکنند، قالی‌بافی را رها می‌کنند، زیرا درآمد قالی‌بافی بسیار کمتر از دیگر کارهاست و درعین حال کاری زنانه به حساب می‌آید.

سطح سواد

سطح سواد میان بافندگان ایرانی و افغانی نیز متفاوت است. در طول سه دهه گذشته سطح تحصیلات زنان ایرانی به نحو قابل توجهی افزایش یافته است. دختران خانواده‌های سستی در مناطق شهری و روستایی، که سابقاً فقط اجازه داشتند دوره ابتدایی را به پایان برسانند، امروزه تحصیلات خود را در دوره‌های دبیرستان و دانشگاه ادامه می‌دهند. تحول وضعیت تحصیلی زنان در نمونه انعکاس یافته است. همچنان‌که مشاهده می‌شود در این نمونه دختر قالی‌باف ایرانی در سن تحصیل وجود ندارد.

۸۴ درصد بافندگان نمونه بی‌سواد یا کم‌سواد (دارای تحصیلات ابتدایی) هستند. درحالی‌که نسبت بی‌سوادان در میان بافندگان افغانی ۵۳ درصد است، این نسبت برای ایرانی‌ها ۲۰ درصد است. نسبت بافندگان دارای تحصیلات ابتدایی برای افغان‌ها و ایرانی‌ها در نمونه به ترتیب ۲۰ و ۱۰ درصد بوده است. این شکاف ناشی از دشواری یافتن امکان ادامه تحصیل برای افغانی‌های مهاجر در ایران بوده است. دختران و پسران دانش‌آموز در خانوارهای ایرانی نمونه در قالی‌بافی مشارکتی ندارند، درحالی‌که دانش‌آموزان افغانی هم در تعطیلات تابستان و هم در زمان تحصیل قالی می‌بافند (جدول ۷).

جدول ۷: توزیع قالی بافان نمونه بر حسب سطح تحصیلات و ملیت (درصد)

محل	ایرانی		افغانی		جمع
	مرد	زن	مرد	زن	
بی سواد	۰	۲۰	۱۴/۳	۳۰	۱۰
ابتدایی	۱۰۰	۶۰	۷۱/۴	۵۳/۴	۸۰
راهنمایی	۰	۲۰	۱۴/۳	۱۶/۶	۱۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل شده

درآمد قالی بافان

قالی بافی کاری خانگی و زمان‌بر است. در بسیاری از مواقع به دلیل بیماری، ازدواج و یا سوگواری کار متوقف می‌شود؛ از این رو محاسبه میزان کار و مزد قالی بافی دشوار است. تحقیقی که در استان یزد انجام شده نشان می‌دهد که قالی بافان در نیمه دهه ۱۳۶۰ درآمدی کمابیش مشابه حداقل دستمزد قانونی داشته‌اند.^{۳۳} طی دو دهه گذشته، دستمزد اسمی قالی بافان افزایش یافته ولی مزد واقعی آنان کاهش یافته و به حدود ۵۰ درصد حداقل مزد قانونی رسیده است. در سال ۱۳۸۵ حداقل دستمزد ماهانه ۱۵۰ هزار تومان و متوسط دستمزد ماهانه قالی باف ماهر کمتر از ماهانه ۸۰ هزار تومان بوده است.

قالی بافان این نمونه بسیار کمتر از حداقل مزد قانونی درآمد دارند و از حقوقی چون بیمه و بازنشستگی محروم هستند. یکی از زنان بافنده ایرانی می‌گفت در سال ۱۳۷۰ یک قالی تمام کرده و ۴۰۰ هزار تومان مزد گرفته است. با این پول آهن آلات مورد نیاز ساخت خانه را خریداری کرده است. او در سال ۱۳۸۵ برای بافت قالی مشابه ۷۰۰ هزار تومان مزد گرفته ولی این پول کمتر از نصف درآمد ۱۵ سال قبل ارزش دارد.^{۳۴}

قالی بافان مزدگیر عموماً بخشی از مزد را پیش از اتمام قالی دریافت می‌کنند. زمانی که قالی تمام شد، مزد قالی باف بر اساس کیفیت و کمیت کار، طول زمان بافت و میزان پیش دریافت، محاسبه می‌شود. هرچه زمان بافت طولانی‌تر از مدت مورد انتظار باشد، دستمزد کم‌تر است، زیرا سرمایه تاجر فرش مدت طولانی‌تری «خوابیده» است. غالباً دستمزد قالی باف، پس از اتمام کار، به صورت چک مدت‌دار (یک تا سه ماهه) پرداخت می‌شود.

مزد بافت حدود نصف درآمد قالی باف مستقل است. اگر خانوار قالی باف، در طول دوران بافت قالی، منبع درآمدی دیگری داشته باشد یا از پس انداز خود استفاده کند، بافت قالی به صورت مستقل بسیار سودآورتر است. به طور مثال در سال ۱۳۸۵ هزینه پشم و ابریشم مورد نیاز برای یک قالی ۱۲ متری حدود ۶۵۰ هزار تومان بوده است. این قالی که توسط دو نفر، با

کار روزانه به طور متوسط ۸ ساعت، در طول ۱۰ ماه بافته شده، به قیمت ۲/۶ میلیون تومان به فروش رفته است. سهم هریک از بافندگان تقریباً ۱ میلیون تومان بوده است. اگر این فرش برای تاجر بافته شده بود، مزدی حدود ۵۰۰ هزار تومان به هر یک از بافندگان پرداخت می‌شد.

حدود ۷۰ درصد از قالی‌بافان این نمونه (۹۶ درصد از بافندگان افغان و ۴۹ درصد از بافندگان ایرانی) مزدبگیر هستند (جدول ۸). تمامی مردان ایرانی نمونه به طور مستقل قالی می‌بافند. آن‌ها درآمد بازنشستگی دارند و می‌توانند هزینه‌های زندگی را در طول زمان بافت قالی تأمین کنند. درحالی‌که تمامی قالی‌بافان مرد افغانی در نمونه مزدبگیر هستند؛ زیرا خانوارهای فقیر افغانی نمی‌توانند بدون پیش دریافت از صاحب کار زندگی کنند.

جدول ۸: توزیع قالی‌بافان نمونه برحسب نوع تولید (درصد)

جمع		افغانی		ایرانی		
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
۷۰	۶۶/۷	۱۰۰	۹۵	۰	۵۵/۲	مزد بگیر
۳۰	۳۳/۳	۰	۵	۱۰۰	۴۷/۵	مستقل
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل شده

مزد قالی‌بافان این نمونه حدوداً ساعتی ۲۰۰ تومان بوده است. مرد ۲۰ ساله قالی‌باف افغانی ساکن راوند می‌گفت هر وقت بیکار است قالی می‌بافد. مزد روزانه او برای ۱۰ ساعت کار ساختمانی ۸ هزار تومان بود، درحالی‌که اگر روزی ۱۰ ساعت قالی می‌بافت روزی ۳ هزار تومان هم مزد نداشت.

مزد زنان قالی‌باف ایرانی نیز کمابیش به همین اندازه است. در روستای علی‌آباد، یک مادر و دو دختر با قالی‌بافی، ماهانه حدود ۱۸۰ هزار تومان به درآمد خانواده کمک می‌کنند. درحالی‌که درآمد ماهانه مرد سرپرست خانوار که کارگر ساختمانی است، در همین حدود است. به عبارت دیگر کارگر ساختمانی سه برابر قالی‌باف مزد می‌گیرد. از آنجا که اکثر زنان افغانی ساکن در مناطق شهری و روستایی کاشان امکان کار خارج از منزل را ندارند، مزد کم قالی‌بافی را می‌پذیرند و به کار ادامه می‌دهند ولی زنان ایرانی به محض یافتن امکان کار خارج از منزل قالی‌بافی را کنار می‌گذارند.

همان‌گونه که اشاره شد تا ۲۰ سال پیش درآمد قالی‌بافی مشابه حداقل مزد رسمی بود و

خانوارهای قالی‌باف می‌توانستند با مزد قالی‌بافی روزگار بگذرانند ولی در حال حاضر اکثر خانوارهای قالی‌باف با مزد قالی‌بافی نمی‌توانند نیازهای اساسی خانوار را تأمین کنند، ولی این مزد برای خرید کالاهای بادوام، ساخت و تعمیر منزل یا خرید ابزار تولید کمک مالی خوبی است. در ۵۰ درصد از خانوارهای نمونه (۶۳/۷ درصد از خانوارهای ایرانی و ۲۱/۳ درصد از خانوارهای افغانی) سهم درآمد قالی‌بافی از کل درآمد خانوار کم‌تر از ۳۰ درصد بوده است (جدول ۹). در اکثر خانوارهای متوسط‌الحال ایرانی نمونه، زنان قالی‌باف به صورت تفنی قالی می‌بافند. در مقابل ۵۴/۶ درصد از خانوارهای افغانی و ۱۲/۲ درصد از خانوارهای ایرانی نمونه برای تأمین بیش از ۴۰ درصد از کل درآمد به قالی‌بافی اتکاء داشته‌اند.

جدول ۹: سهم قالی‌بافی در درآمد خانوار (درصد)

کل	افغانی	ایرانی	
۲۶/۵	۹/۱	۳۶/۴	۱۰-۲۰
۲۳/۵	۱۸/۲	۲۷/۳	۲۱-۳۰
۲۹/۴	۱۸/۲	۲۴/۱	۳۱-۴۰
۱۱/۸	۲۷/۳	۶/۱	۴۱-۵۰
۸/۸	۲۷/۳	۶/۱	+۵۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

مأخذ: بر اساس پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده

متوسط درآمد سرانه ماهانه در خانوار نمونه حدود ۵۷ هزار تومان بوده است. به عبارت دیگر ۵۰ درصد خانوارهای نمونه با درآمد سرانه روزانه کمتر از ۲ دلار زندگی می‌کرده‌اند. درحالی‌که درآمد سرانه ماهانه ۱۴/۳ درصد از خانوارهای نمونه (که ۹۰ درصد آنان را خانوارهای ایرانی تشکیل می‌دهد) بیش از ۱۰۰ دلار بوده است. حال آن‌که ۲۲/۹ درصد از خانوارهای نمونه که ۸۸ درصد آن‌ها افغانی بوده‌اند، درآمد سرانه ماهانه کمتر از ۳۰ دلار در ماه (۱ دلار در روز) داشته‌اند. به سخنی دیگر، نزدیک به ۲۳ درصد از خانوارهای نمونه در فقر مطلق و ۵۰ درصد در فقر نسبی به سر می‌برده‌اند.

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که نیروی کار شاغل در صنعت فرش دست‌باف شهرستان کاشان دچار تحول شده است. تا ۳۰ سال پیش اکثر خانوارها در شهرستان کاشان به قالی‌بافی اشتغال داشتند ولی با کاهش مزد واقعی، بسیاری از خانوارهای متوسط‌الحال قالی‌بافی را رها کرده‌اند؛ زیرا قالی‌بافی را نشانه فقر و مایه سرشکستگی می‌دانند. در مقابل خانوارهای افغانی ساکن این شهرستان به نحو فزاینده‌ای به کار قالی‌بافی اشتغال داشته‌اند.

همان‌گونه که اشاره شد عامل اصلی کاهش تولید و اشتغال در صنعت فرش دست‌باف ایران، رقابت شدید تولیدکنندگان فرش دست‌باف در هند، پاکستان و چین است که نیروی کار در آن‌ها بسیار ارزان‌تر از ایران است. با کاهش دستمزدهای واقعی قالی‌بافان در ایران، عمدتاً فقیرترین خانوارها در مناطق شهری و روستایی به بافتن فرش ادامه می‌دهند.

جمع بندی و پایان سخن

بیش از یک میلیون افغانی در ایران زندگی می‌کنند که به دلیل تداوم ناآرامی‌های داخلی و نرخ بالای فقر و بیکاری در افغانستان و دلایل دیگر تمایل چندانی به بازگشت ندارند. مهاجرین افغانی که بدون مجوز در ایران کار می‌کنند، عموماً به کارهای سختی چون حفر چاه، حمل بارهای سنگین و کارهای ساختمانی اشتغال دارند؛ ساعت‌های طولانی کار می‌کنند و در مقایسه با کارگران ایرانی دستمزد پائین‌تری دریافت می‌کنند، ولی همین دستمزد پائین، چندین برابر متوسط دستمزد در افغانستان است. بسیاری از زنان و کودکان افغانی نیز برای تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی کار می‌کنند. نوع کار آنان، بستگی به وضعیت منطقه‌ای دارد که در آن سکونت دارند. کار در کارگاه‌های آجرپزی، باغ‌های پسته، یا قالی‌بافی.

صنعت قالی دست‌باف در شهرستان کاشان قدمت بسیار دارد ولی طی دو دهه گذشته تولید و اشتغال فرش در این شهرستان به شدت کاهش یافته است. افزایش عرضه، به دلیل ورود چین، هند و پاکستان به بازارهای جهانی فرش به کاهش قیمت بین‌المللی این کالا منجر شده است. زنان قالی‌باف در ایران بزرگ‌ترین بازنده رقابت سرسختانه کشورهای درحال توسعه برای تسخیر بازارهای صادراتی فرش هستند، زیرا دستمزد واقعی آنان در طول این دوره به سرعت تنزل کرده است. متوسط دستمزد قالی‌بافی کمتر از نصف حداقل دستمزد قانونی است. با وجود این خانواده‌های فقیر همچنان به درآمد قالی‌بافی نیازمندند.

یادداشت‌ها:

1. UNHCR, "Afghan refugees return to uncertain future", www.unhcr.org, Jan. 22 2003.
2. Joseph G and David Card "The Effects of Immigration on the Labour Market Outcomes of Less Skilled Natives", in J. M. Abowd and R. B. Freeman (eds.), *Immigration, Trade and the Labor Market* (Chicago: University of Chicago Press, 1991); Alan G. Green and David A. Green "Balanced Growth and the Geographical Distribution of European Immigrant Arrivals to Canada, 1900-12", *Exploration in Economic History*, no. 30, 1993, pp 31-5; James A. Dunlevy and R. Saba "The Role of Nationality-Specific Characteristics on the Settlement Pattern of late Nineteenth Century", *Explorations in Economic History*, no. 29, 1992, pp 228-49; Eric Weinstein,

"Migration for the benefit of all: Towards a new paradigm for economic immigration", *International Labour Review*, vol. 141, no. 3, 2002.

3. Barry R. Chiswick "The Economics of Illegal Migration for the Host Economy", in M.A.B. Siddique (ed.), *International Migration into 21st. Century* (London: Edward Elgar, 2001).

۴. محمود هدایت، مهاجرت‌های خارجی و علل و آثار آن در ایران (تهران: دفتر جمعیت و نیروی انسانی، معاونت امور اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۶۵).

۵. پیشین.

۶. حمید نظری، «حمایت بین‌المللی از پناهندگان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱، ۱۳۶۷، صص ۱۶-۱۹.

۷. حقوق یک پزشک در افغانستان ماهانه حدود ۱۵ دلار است:

Mohsen Makhmalbaf, "A limb for no one: The tragedy of Afghanistan", *Monthly Review*, Nov. 2001, pp. 41-60.

در حالی که حداقل دستمزد قانونی در ایران حدود ۲۰۰ دلار در ماه است.

۸ دستمزد کارگران افغانی در ایران حدود ۸۰۰۰۰ ریال (بیش از ۸ دلار) در روز است.

۹. UNHCR, op.cit

۱۰. ژیلانی یعقوب، «گزارش از افغانستان»، روزنامه یاس نو، ۲۸ دی ۱۳۸۴، ص ۸.

۱۱. روزنامه کار و کارگر، ۱۳۸۱/۷/۲؛ مرکز آمار ایران، نمونه‌گیری از اشتغال و بیکاری خانوار (تهران: دفتر انتشار و اطلاع-رسانی، ۱۳۸۱).

۱۲. تنها مورد استثنایی مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. حدود ۱۵ درصد از کارگران افغانی در سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند. گروهی از این افراد در امر قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران فعال هستند. برخی نیز در اردوگاه‌های پناهندگان زندگی می‌کنند.

۱۳. میهن، ۱۳۸۰، شماره‌های ۱۵ و ۱۶، صص ۱۲۵-۱۳۰.

۱۴. کارو کارگر، همان.

۱۵. وزارت کشور، ۱۳۸۰، همان.

۱۶. روزنامه نوردوز، ۸۱/۱۲/۱۶.

۱۷. شرکت سهامی فرش ایران، فرش و کف‌پوش ایران در این شنایی اینترنتی:

<http://www.irancarpet.ir>

۱۸. یکی از کارشناسان شرکت سهامی فرش ایران در کاشان می‌گفت که حدود ۵۰ درصد از قالی‌باغان در نظر و دلجان (شهرهایی که در همسایگی کاشان قرار دارند) افغان هستند. در این دو شهر نیز بسیاری از زنان ایرانی کار در کارخانه را به قالی‌بافی ترجیح می‌دهند.

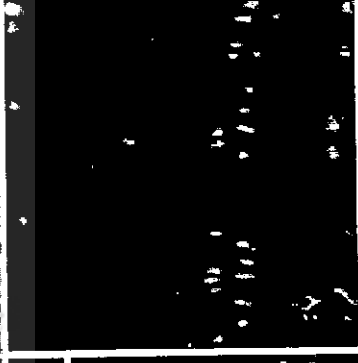
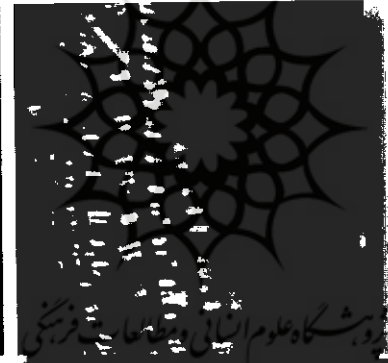
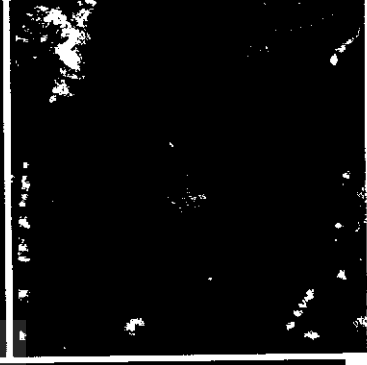
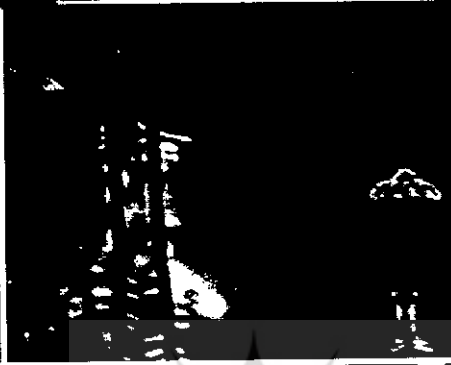
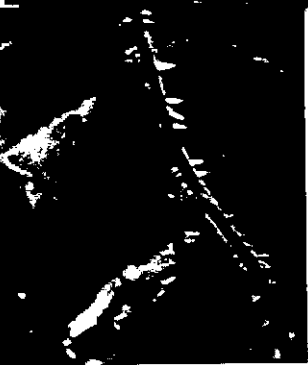
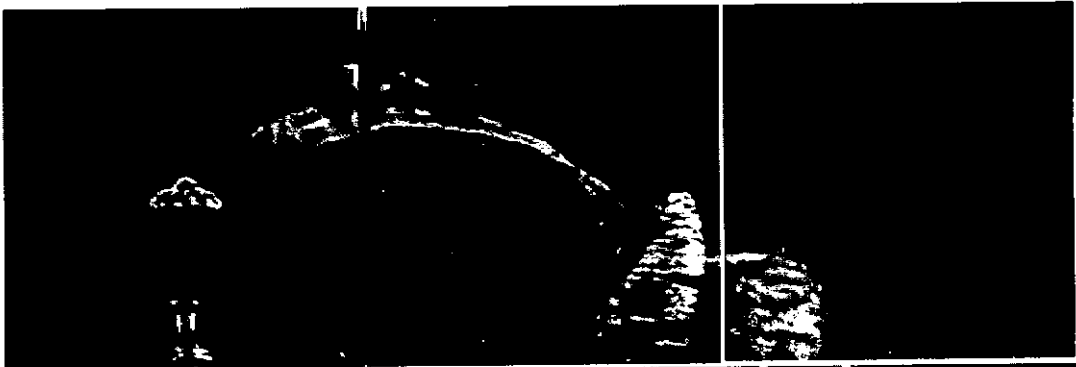
۱۹. مرکز تحقیقات اجتماعی ایران، صنعت فرش دستباف ایران در استان کرمان (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶).

۲۰. خلیل رشیدیان، پژوهشی در قالی‌بافی در مناطق روستایی کاشان (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸).

۲۱. به طور مثال برخی از کودکان افغانی در بازار کاشان باربر هستند و فرش جابه‌جا می‌کنند.

۲۲. بهروزهای زنون، پژوهشی در صنعت نساجی در استان یزد (تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقاتی و مشاوره گنو، ۱۳۷۶).

۲۳. باید در نظر داشت که تنها در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم حدود ۵۰ درصد بوده است.



پروفیسر شاکاہ علوم اسلامیہ جامعہ اسلامیہ کراچی
پتہ: جامعہ اسلامیہ کراچی